

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان اهواز

نبی‌اله ایدر^۱

مجید حکمتی منش^۲

ابوالقاسم حیدرآبادی^۳

تاریخ وصول: ۹۳/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۲۰

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در زمینه رضایتمندی زنان از ازدواج مجدد می باشد. روش تحقیق پیمایشی است و از نظر وسعت پهنانگر می باشد. جامعه آماری آن کلیه زنان مطلقه شهرستان اهواز می باشند که حجم نمونه بر اساس جدول کرجسی و مورگان برابر با ۱۲۸ نفر تعیین شده است. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای مطبق است. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته می باشد که پایایی آن از طریق آلفای کرنباخ محاسبه شده و برای متغیر وابسته برابر با ۰/۸۳ است. روایی پرسشنامه از نوع صوری است.

نتایج نشان می دهد که میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه در حد متوسط است. آزمون مقایسه میانگین نشان می دهد که میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد بر حسب وضعیت اقتصادی تفاوت معناداری از یکدیگر دارد. بین اعتقادات مذهبی و داشتن فرزند از ازدواج قبلی با میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. هر چه اعتقادات مذهبی بیشتر باشد، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد افزایش می یابد و هر چه اعتقادات مذهبی کمتر شود، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد کاهش می یابد.

واژگان کلیدی: رضایتمندی از ازدواج مجدد، زنان مطلقه، عوامل اقتصادی اجتماعی، اعتقادات مذهبی و داشتن فرزند از ازدواج قبلی.

^۱ - استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

^۲ - کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

^۳ - استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل ashahin2000@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

ادبیات کشورمان که برگرفته از واقعیت های اجتماعی است، موانع و عوامل احتراز زنان از ازدواج مجدد و همچنین دلایل اقبال بدان را، به صورت های مختلفی به تصویر کشیده است. در بحث آمار ازدواج مجدد در ایران، به ازای هر دو زن بی همسر بر اثر طلاق، یک مرد مشابه وجود دارد و به ازای هر شش زن بی همسر بر اثر فوت نیز یک مرد مشابه وجود دارد. این امر بیانگر آن است که زنان بیش از مردان پس از فوت و طلاق، تجرد اختیار می کنند. بخصوص زنانی که در اثر فوت بی همسر می شوند. در غرب ۷۵ درصد زنان و ۸۳ درصد مردانی که طلاق گرفته اند، ظرف سه سال ازدواج مجدد می کنند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۳۴۸). این در حالی است که در ایران ۸۹ درصد مردان طلاق گرفته و ۵۰ درصد زنان مطلقه امکان ازدواج مجدد برایشان وجود داشته است (رجبی، ۱۳۸۴). مقایسه فوق نشان می دهد که مردان طلاق گرفته در ایران، ۶ درصد نسبت به مردان طلاق گرفته در غرب بیشتر به ازدواج مجدد روی می آورند. اما زنان مطلقه ایران، ۲۵ درصد کمتر از زنان غربی به ازدواج مجدد اقدام می کنند. که علت آن را باید در عوامل فرهنگی و اجتماعی جستجو کرد. این مقایسه، مؤید وجود فرصت های کمتر زنان نسبت به مردان در خصوص ازدواج مجدد در ایران می باشد.

برای شناخت عوامل فرهنگی اجتماعی ازدواج مجدد باید به ساختار اجتماعی هر جامعه که متأثر از فرهنگ آن جامعه است، توجه نمود. بر حسب نظر کنت که از جامعه شناسان اثبات گراست، ممکن نیست که پدیده اجتماعی خاص جز در متن اجتماع کلی تری که به آن تعلق دارد، درک و تبیین شود. چنانچه در زیست شناسی نیز تبیین یک اندام و کارکردهای آن، بدون در نظر گرفتن رابطه آن با کل، امکان پذیر نیست (توسلی، ۱۳۸۴). یکی از عواملی که موجبات احتراز از ازدواج مجدد پس از دست دادن همسر می شود یا اقدام به آن را سبب می گردد، نگرش جامعه نسبت به آن است. در جوامع غربی طلاق و جدایی و تشکیل مجدد زندگی زناشویی امری طبیعی و عادی تلقی می گردد. در صدر اسلام نیز، ازدواج مجدد فرد همسر از دست داده یا طلاق گرفته امری عادی انگاشته می شد. اگر زنی همسرش را از دست می داد، پس از سپری شدن ایام عده به ازدواج مردی دیگر در می آمد. ازدواج مجدد مورد تمایل انسانهاست، در حالی که موانع فرهنگی اجتماعی مانع تحقق عملی آن است. ازدواج مجدد برای زن در سنت های جامعه ما دارای بار منفی است و فرهنگ و باورهای عامه و سنتی، یکی از موانع ازدواج مجدد زنان است.

مطالعه و بررسی ازدواج مجدد جز در بستر فرهنگ و اجتماع میسر نمی باشد. «از نظر کلود لوی اشتروس، ازدواج، محل برخورد دراماتیک فرهنگ و طبیعت است، با بیان قواعد اجتماعی و کشش جنسی، افرادی که حق زوجیت با یکدیگر دارند، از جانب فرهنگ برگزیده می شوند، یعنی فرهنگ است که با تمهید قوانین منع زنا با محارم، بسیاری از انسان ها را از برقراری روابط زوجیت با یکدیگر منع می کند و بسیاری دیگر را به برقراری چنین روابطی مجاز می دارد. سپس با استقرار روابط شروع زوجیت،

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

کار طبیعت آغاز می شود و انتقال ویژگی های ارثی زوجین به فرزندان نشان صورت می پذیرد.» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

نگاه سنتی حاکم بر جامعه به خانواده ها این اجازه را نمی دهد که پس از بازگشت دخترشان از زندگی متأهلی دوباره به او به چشم دختری مجرد و آزاد بنگرند در نتیجه محدودیت های بیشتری را در رفت و آمد و اشتغال به کار برای او قائل می شوند. نگرش اجتماعی نسبت به ازدواج مجدد زنان منفی است و این امر موجب تنها ماندن زنان پس از حادثه ی فوت و جدایی است که به همراه خود مشکلات فراوانی را فراهم می آورد. مشکلاتی چون تنهایی، به دوش کشیدن بار مالی خانواده، سرکوب نیاز عاطفی، پرهیز از حضور اجتماعی، تحمل حرف ها و نگاه های آزارنده مردم، افسردگی، یأس و ناامیدی و حسرت، زنان و مادران مجرد را قربانی سنت های سخت اجتماعی و قوانین حقوقی برخاسته از فرهنگ این جامعه نموده است (احمدی، ۱۳۸۳). با توجه به این که زنان بیوه در جامعه ما فشارهای روحی، روانی، اجتماعی و خانوادگی زیادی را متحمل می شوند و این فشارها طبیعتاً بر کارکرد اجتماعی و اقتصادی آنها نیز تأثیر می گذارد، به هر حال تجربه بیوگی اگر چه نقاط اشتراکی در بین زنان دارد اما برای هر کس می تواند تجربه ای متفاوت از دیگری باشد بنابراین خوب است زنان ما با اعتماد به نفس قوی تر با مسائل مواجه شوند و مسؤولان نیز قدری بیشتر به مشکلات این گونه زنان توجه نشان دهند، برآن شدیم تا به بررسی بپردازیم که کدام عوامل اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان اهواز موثر است؟

پیشینه تحقیق

احمدی (۱۳۸۳ و ۱۳۸۰) نشان داد که حدود ۲۴/۵ درصد از زنان فاقد همسر ازدواج مجدد داشته اند. از بین ۲۴/۵ درصد از زنانی که ازدواج مجدد داشته اند ۳۶ درصد دچار ناسازگاری زناشویی بودند و ازدواج ۱۶ درصد در حال انحلال بود. سن زنان به عنوان تنها متغیر مرتبط با میزان سازگاری شناخته شد و سایر متغیرها همچون شهید یا متوفی عادی بودن، میزان تحصیلات، نسبت فامیلی با همسر فعلی و وضعیت ازدواج شوهر فعلی ارتباط معناداری با میزان سازگاری زناشویی نداشت. عمده ترین دلایل ازدواج نکردن مجدد در بین زنان مورد بررسی عبارت بود از نگرانی از آینده فرزندان، نداشتن حوصله، بی نیازی نسبت به ازدواج مجدد، نبود مورد مناسب، و وجود تعهد به پیمان قبلی با شهید یا متوفی. بیشترین علایم در بین زنان فاقد همسر دربرگیرنده اختلال بدنی شکل، وسواس، افسردگی، اضطراب و پارانوئید بود که این نسبت ها در بین همسران متوفیان عادی بیشتر از همسران شهدا دیده شد. نتایج خضرتاج و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد بین اختلال روانی دانشجویان شاهد و عادی تفاوت معنادار آماری وجود ندارد. متغیر سلامت عمومی مادران شاهد، پیش بینی کننده اختلالات روانی دانشجویان شاهد است. سلامت عمومی مادران دانشجویان شاهد به طور معناداری کمتر از سلامت عمومی مادران دانشجویان عادی

می‌باشد. رهبر و همکاران (۱۳۹۰) معتقدند که ازدواج مجدد زنی که از همسر اول خود فرزندی دارد، موجب سلب حضانت وی از فرزندانش می‌شود، لذا زن برای از دست ندادن حضانت فرزندانش مجبور است خود را از تشکیک زندگی دوباره محروم کند. این وضعیت گاهی اوقات موجب اثرات جبران ناپذیر روانی، اجتماعی و اقتصادی در زن است. در صورتی که ازدواج مجدد مرد مطلق صاحب فرزند موجب سلب حضانت از وی نمی‌شود. در حضانت اطفال باید از یک سو رعایت مصلحت طفل و از سوی دیگر شرایط حاکم بر زندگی زن و مرد مدنظر قرار گیرد. بنابراین نباید صرف ازدواج مادر جواز سقوط حضانت او شود. مظلوم خراسانی و قناد (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که نیاز به انتخاب همسر، فشار محیط در انتخاب همسر، عامل تکمیل‌کنندگی شخصیت، همخوانی عادت‌ها، میزان اهمیت ادراک از پایگاه همسر در هنگام ازدواج و سن همسر، تأثیر معناداری بر رضایت از زندگی زناشویی داشته‌اند.

شرودر (۲۰۰۳) دلایل تمایل به ازدواج زنان را تمایل به همراهی و مصاحبت، تمایل به داشتن بچه و خانواده، برخورداری از حمایت عاطفی، علاقه به جشن ازدواج، برخورداری از حمایت مالی، تمایلات جنسی و با معنا شدن زندگی می‌داند. ریا و ایزا (۲۰۰۳) مطرح می‌نمایند که افزایش سن ازدواج در اروپای شمال غربی به کشورهای مدیترانه ای اسپانیا و ایتالیا گسترش یافته است. همچنین تغییرات شرایط زندگی در نتیجه ازدواج، همچون ناتمام ماندن تحصیلات، تولد فرزند، صرف مستقیم هزینه‌های مادی برای پرورش کودک موجب کاهش تمایل به باروری شده و در نتیجه موجب به تعویق افتادن ازدواج و تشکیل خانواده شده است. شوئن و چونک (۲۰۰۶) معتقدند که انصراف از ازدواج با عواملی چون: افزایش سطح تحصیلات و میزان اشتغال زنان، تفاوت های جنسیتی کمتر در دریافت حقوق، نابرابری بیشتر در بین مردان و نابرابری اقتصادی میان گروه های نژادی مرتبط است (استرونک، ۲۰۰۸: ۳۲۲).

مبانی نظریات مربوط به ازدواج و ازدواج مجدد

نظریه نیاز آبراهام مازلو

مازلو به عنوان یک روان شناس نیازهای انسانی را نوع مخصوصی از غرائز می‌داند که در حیوانات یافت نمی‌شود. مازلو نیازهای انسان را در پنج دسته تقسیم می‌کند که عبارت است از: ۱- نیازهای جسمانی ۲- نیازهای ایمنی ۳- نیازهای تعلق و عشق ۴- نیازهای احترام ۵- نیازهای خودشکوفایی. به نظر مازلو این نیازها خصلت سلسه مراتبی داشته است و در اکثر افراد، تا نیازهای سطوح پایین برآورده نشوند، چنان ارگانیزم را درگیر خود می‌کنند، که امکان پرداختن به نیازهای سطح بالاتر، کاهش می‌یابد (مازلو، ۱۳۶۷: ۱۰۱). رفتار آدمی را عوامل مختلفی تعیین می‌کنند که انگیزش یکی از آنها و دومی عوامل محیطی است. به همین دلیل، مازلو اهمیت عوامل اجتماعی را تا جایی پیش می‌برد که معتقد است از بین بردن بی عدالتی های اجتماعی، تا حد زیادی موجب از بین رفتن بی عدالتی های زیستی و ژنتیکی و نیز نابرابری های پیش و پس از تولد خواهد شد (مازلو، ۱۳۶۷: ۴۵۲).

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

از نظر مازلو با احساس کمبود، فعالیت برای رفع نیاز آغاز و پس از برطرف شدن آن سبب ایجاد نوعی حالت خوشایندی در فرد می شود. پس ارضای نیاز، عامل ایجاد رضایت است (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۵). شالوده نظریه مازلو این است که انسان ها در سطح ارگانیک از نیازهایی برخوردارند. مازلو تصور می کرد که ترتیب این نیازها را به صورت یک سلسله مراتب بهتر می توان فهمید (ریو، ۱۳۸۱: ۲۹۵). بر این اساس، انسان ها دارای پنج دسته نیازهای فطری می باشند که شامل نیازهای جسمی، نیاز به ایمنی، نیاز به روابط اجتماعی و محبت، نیاز به تأیید و احترام و نیاز به خویشن یابی است (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۴۱). اگر عامل اصلی تشکیل و تداوم خانواده را ارضای نیازهای انسان در نظر بگیریم، بدیهی است که در صورت ارضای مطلوب نیازها، خانواده پابرجا می ماند و در غیر این صورت دچار تزلزل خواهد شد (مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۱). به عبارت دیگر یکی از عواملی که باعث رضایتمندی از ازدواج مجدد می شود، ارضای نیازها است که می تواند شامل ارضای نیاز امنیت، نیاز به خویشن یابی و سایر نیازها باشد.

تئوری کارکردگرای دورکیم

خانواده گروه طبیعی نیست که به وسیله والدین بنا شده باشد، بلکه نهادی است اجتماعی که عوامل اجتماعی آن را به وجود آورده اند. زیرا قاعده دورکیم به این است که هر عمل اجتماعی را به وسیله یک عامل اجتماعی دیگر تبیین می کند. از طرف دیگر خانواده زن و شوهری که بر مبنای ازدواج است انتهای تحولی است که در جریان آن خانواده پدید می آید، به طوری که ارتباط مستقیم فرد با اجتماع وسعت بیشتری می گیرد. این تحول از اولین شکل خانواده که یک گروه سیاسی خانوادگی است آغاز می شود و پس از گذشت از مراحل کلانی در خانواده پدرسری رم قدیم در خانواده پدری ژرمنی، به خانواده زن و شوهر امروز منتهی می شود. خانواده هسته ای کوچکترین واحد خانوادگی است هم اسلاف از آن جدا شده اند، هم اخلاف در آن به غایت اندک است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

یکی از عواملی که موجبات احتراز از ازدواج مجدد یا اقدام به آن را سبب می گردد، نگرش جامعه است. معمولاً تصمیمات فرد، حتی در حوزه های خصوصی و شخصی زندگی اش متأثر از نگرش جماعتی است که، در میان آنها زندگی می کند. دیدگاه منفی و آزاردهنده افراد جامعه نسبت به فرد طلاق گرفته می تواند عامل سوق دهنده وی به ازدواج دوباره باشد. همچنین نگرش منفی جامعه نسبت به فردی که به ازدواج مجدد روی می آورد، می تواند عامل خودداری وی از وصلت مجدد، علی رغم میل باطنی اش باشد. به خصوص زنان که ازدواج دوباره آنها به ویژه اگر دارای فرزندان نیز باشند، به تنوع طلبی و هوسبازی تعبیر می گردد. شاید بتوان این تأثیرپذیری از نگرش جامعه را بر اساس تئوری وجدان جمعی دورکیم توجیه نمود.

دورکیم معتقد است که بخش عمده حالات وجدانی ما از طبیعت روان شناسی انسان به طور کلی مشتق نمی شود. بلکه نتیجه طرز برخورد افرادی است که بهم پیوسته اند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار

می دهند و بر حسب تعداد و دوری و نزدیکی از یکدیگر، این اثر متقابل، کم و زیاد می گردد. از آنجا که این وجدان جمعی حاصل زندگی گروهی است، تنها ماهیت گروه می تواند آن را توجیه کند. بنابراین به نظر وی حجم و تراکم گروه نیز در چگونگی ظهور وجدان جمعی مؤثر است» (توسلی، ۱۳۸۴: ۶۶). «براساس تئوری وجدان جمعی دورکیم، وجدان جمعی عاملی است که ماهیت خاص واقعیت اجتماعی را، آشکار و تبدیل آن را به هرگونه واقعیت دیگر ناممکن می سازد. دورکیم حتی به وجدان، جنبه ای غیرمادی و معنوی بخشیده است و آن را نوعی وجود متعالی می دانست.» (توسلی، ۱۳۸۴: ۶۵). بنابراین، نگرش و دیدگاه جامعه می تواند در تصمیمات شخص برای احتراز از ازدواج مجدد یا اقدام به آن مؤثر باشد و می تواند تمایلات شخص را تحت الشعاع خویش قرار می دهد.

تئوری کارکردگرایی ساختاری نالکوت پارسنز

یکی از اصلی ترین نظریاتی که جامعه شناسان در تحلیل مسایل خانوادگی به آن توجه داشته اند، نظریه کارکردگرایی ساختاری است. این نظریه توجه ما را به چگونگی شکل گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها، متمرکز می کند. اگرچه افراد امکان انتخاب برای عمل دارند، ولی انتخاب ها از طریق ساختارها شکل داده می شود. در مدل پارسنز چهار خرده نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظام یافته است که در ارتباط با یکدیگر هستند و به ترتیب عهده دار کارکرد حفظ و تداوم الگوها، نیل به اهداف، انطباق با شرایط محیطی، ایجاد یگانگی و انسجام اجتماعی می باشند. البته این مدل انتزاعی بوده و در همه سطوح کلان و میانه و حتی گروه های کوچک قابلیت تعمیم دارد و در هر خرده نظام نیز می توان این چهار کارکرد را جستجو کرد (صدیق، ۱۳۷۸: ۳۹). نهادهای اجتماعی، چارچوب یک جامعه را تشکیل می دهند. این قبیل نهادهای اجتماعی، ساختارهای کلانی است چون ازدواج، مناسبات خویشاوندی، مالکیت، مبادلات کالایی، دیوانسالاری، تخصص، حاکمیت - حکومت انتخابی، توحید، فرق مذهبی و آموزش اختیاری و نهادهای فردی هستند که حیات موقت دارند. بنابراین ساخت اجتماعی به لحاظ مفهومی واقعیتی است که عناصرش را انتظاراتی الگومند و فرهنگی تشکیل می دهند که نهاد اجتماعی نامیده می شود. نهادهای اجتماعی، الگوهای هنجاری هستند که در یک جامعه معین شیوه های مطلوب یا مورد انتظار کنش یا روابط اجتماعی را مشخص می کنند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۶۱-۴۳). نظام اجتماعی نیز از دید پارسونز، ساخت هایی خاص از کنش اجتماعی است که به منزله فرایندهای کنش متقابل در نظر گرفته می شود (کرایپ، ۱۳۷۸: ۸۱).

پارسنز در مورد فرآیند هسته ای شدن خانواده به اهمیت شغل پرداخته و بر اساس متغیرهای الگویی خویش اهمیت آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می داند. به نظر وی از اثرات پیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می سازد. از طرف دیگر پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرآیند طولانی سرمایه گذاری و آموزش می باشد. در مسیر تطوّر

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

جوامع صنعتی زمانی فرا می رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشأ هیچ کمکی برای فرد نمی باشد (بودن، ۱۳۷۳: ۱۱۱). بنابراین در این تئوری اقتصاد و خانواده به عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند و رابطه زن وشوهر در ازدواج به طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آنها بستگی دارد. به عنوان مثال فردی که بیکار است در مقایسه با فردی که مشغول به کار است در موقعیت متفاوتی در موقع ازدواج قرار دارد. بر اساس این تئوری ازدواج و تشکیل خانواده حاصل تعامل تمامی خرده نظام های جامعه با یکدیگر است چنانکه برای ازدواج می بایست شغل (درآمد) و مسکن مناسب مهیا گردد که لازمه آنها، تحصیل (آموزش) و کسب تخصص است. پارسنز ساختار اجتماعی را مبتنی بر الگوهای نهادی شده فرهنگ هنجاری می داند و آن را چهارچوب مرجع کنش انسان تلقی می کند (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

نظریه کنش متقابل اجتماعی پارسنز سه عنصر را در بر می گیرد: اول انتظارات متقابل میان عامل ها. «همان» که در ارتباط با ازدواج مجدد این عنصر همان انتظار جامعه از فرد طلاق گرفته و همسر از دست داده است و بالعکس. «دوم ارزش ها و هنجارهایی وجود دارد که بر رفتار عامل ها حاکم است یا فرض می شود که حاکم است. (همان) در واقع بر اساس فرهنگ هنجاری جامعه، نگرشی در مورد افراد طلاق گرفته و همسر از دست داده یا آنها که ازدواج مجدد می کنند، در جامعه شکل می گیرد. همچنین فرد طلاق گرفته یا همسر از دست داده بر اساس این فرهنگ هنجاری که همان ارزش های جامعه است عمل می نماید و از آن تأثیر می پذیرد. «سوم ضمانت اجرایی یا پاداش و تنبیهی که خود و دیگری در صورت برآورده نشدن انتظار متقابل نصیبشان می شد.» (همان). اگر فرد طلاق گرفته یا همسر از دست داده برخلاف انتظار جامعه عمل نماید، با تنبیه جامعه مواجه می شود. به عنوان مثال در مورد زنان ممکن است از طرف جامعه طرد شوند، تحت فشار نگاه های آزار دهنده افراد جامعه قرار گیرند، به لحاظ حقوقی، حضانت فرزندان را از دست بدهند، از حقوق و مستمری شوهر فوت شده محروم شوند و یا با بی مهری و حمایت نکردن خانواده یا فرزندان روبرو شوند.

تئوری مدرنیزاسیون ویلیام گود

ویلیام گود بر اساس این تئوری دگرگونی های بوجود آمده در خانواده را نتیجه اجتناب ناپذیر تغییرات ساختاری (جامعه) و دگرگونی های ایدئولوژیکی می داند. به عقیده وی زمانی که تغییرات ساختاری در سطح کلان (دگرگونی هایی مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و ...) و تغییرات ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می دهد، سازمانهای سطوح خرد (خانواده) نیز اجباراً باید خود را با این دگرگونی های سطح

کلان انطباق دهند(اعزازی، ۱۷:۱۳۸۰). طبق تئوری همگرایی، مدرنیزاسیون در سطح فردی و اجتماعی با تأثیر گذاری بر زمان ازدواج صورت می‌گیرد.

تاریخ تحولات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که مهمترین و شاید نخستین نهادی که کانون این دگرذیسی قرار گرفت خانواده بود. در مسیر این تحولات خانواده‌های گسترده و سنتی به خانواده‌های هسته‌ای و مدرنی بدل شد که التزامی به برخی از سنن گذشته نداشتند. از جمله مهمترین این سنت‌ها که دستخوش تغییر شد ازدواج بود که با جلو رفتن زمان، همواره شکل و شمایل جدیدی به خود گرفت و حتی فلسفه آن نیز تغییر کرده است. هر قدر به طبقه بالا نزدیک می‌شویم دامنه این تغییرات بیشتر می‌شود و قالبی مدرن‌تر به خود می‌گیرد. تغییر سبک زندگی در این فرآیند البته تحت تأثیر مسایل مختلف از جمله اشتغال و تحصیل بود که به مرور زمان ابعاد تازه‌تری پیدا کرد و اساساً تلقی و نگرش راجع به آن، فارغ از مسائل مالی و تحصیلی، عوض شد و امروزه به تغییر درباره ماهیت و کارکرد آن رسید. به این معنی که شکل خطی و کلیشه‌ای ازدواج که مثلاً با رسیدن دختر به سن بلوغ و پایان سربازی برای پسران ترسیم می‌شد، تغییر کرد و نوعی ساختار شکنی که جزو ذات مدرنیته بود در این حیطة نیز اتفاق افتاد (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۲۹-۱۵۷).

تئوری نوگرایی آنتونی گیدنز

یکی از مهمترین آفت‌های اجتماعی که هر جامعه‌ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است. افزایش اعتیاد، فریبکاری و کلاهبرداری و تجربیات تلخ دیگران در این موارد که هر روزه در صفحه حوادث روزنامه‌ها منتشر می‌شود در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش جمعیت که آدم‌ها را با هم بیگانه کرده است، موجب بی‌اعتمادی و حداقل دیراعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود که نقطه عطف و حساس این مسأله در ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد. چه بسیار شکست‌های عاطفی و زناشویی که به واسطه اعتماد کاذب و خوشبینانه به دیگری رخ می‌دهد که تنها گوشه‌ای از آن از طریق رسانه‌ها منتشر می‌شود. بدیهی است هر قدر اعتماد میان افراد جامعه بیشتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می‌رود و افراد، محتاط‌تر از پیش اقدام به این کار می‌کنند(گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

در دیدگاه گیدنز، صنعت‌گرایی، سرمایه‌داری و تسلط ارزش‌های سرمایه‌مدارانه، تقویت نهادهای نظارت اجتماعی، قدرت سازماندهی و پویایی نهادهای عصر تجدد و جهانی شدن از جمله ویژگی‌های دوران مدرنیته شناخته می‌شوند. همچنین، در اندیشه این نظریه‌پرداز اجتماعی، علل پویایی و تحرک خارق العاده عصر تجدد با سه عامل شناخته شده‌اند؛ جدایی زمان و مکان که بسیاری از پدیده‌های محلی

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

را به وقایعی جهانی تبدیل کرده است، ساختارهای تکه‌برداری شده (نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی)، بازتابندگی نهادین یا حساسیت فوق‌العاده سازمان‌های جامعه مدرن برای پذیرش تغییراتی که براساس مشاهدات به سرعت در خانواده منعکس می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۴). تغییری که در جامعه مدرن اتفاق افتاده، باعث شده است برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی، مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چندزنی، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، پدیده ازدواج مجدد و غیره تغییر کنند. در واقع به عقیده گیدنز، کاهش نفوذ گروه‌های خویشاوندی، انتخاب آزادانه‌تر همسر، به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان و خانواده، کاهش ازدواج‌های خانوادگی، آزادی جنسی و توجه به حقوق کودکان، از جمله تغییرات عمده‌ای است که در خانواده اتفاق افتاده است.

نظریه ارزش‌های فرهنگی

بر اساس نظریه ارزش‌های فرهنگی ارزش‌های ازدواج به منزله جلوه‌های ارزش‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. ارزش‌های فرهنگی قواعد ازدواج را توجیه می‌کند (برای نمونه چه کسی برای همسری شایسته است) یا مفروضه‌های عملی قلمرو زندگی زناشویی را فرا می‌خوانند (برای مثال چه اعمالی برای زوجین مجاز یا ممنوع شمرده می‌شود). در این صورت، با توجه به معانی ارزش‌های ازدواج، می‌توان ارتباط آنها را با ارزش‌های فرهنگی پیش‌بینی کرد (برای نمونه ارزش نجابت همسر، با ریخت‌فردنگر) و انتظار داشت که نتایج تحلیل‌ها نشان‌دهنده ارزش‌های ازدواج در قالب ابعادی متناظر با ابعاد ارزش‌های فرهنگی باشند. اما اگر ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی، ماحصل تحلیل ارزش‌ها در سطح بین فرهنگی‌اند واحد تحلیل مناسب برای سنجش اعتبار ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، جامعه یا گروه فرهنگی است، نه شخص منفرد پس نمی‌توان ریخت‌های محتمل حاصل از تحلیل ارزش‌های ازدواج در یک فرهنگ خاص (تحلیل در سطح فرد) را به منزله ارزش‌های فرهنگی ازدواج، قلمداد کرد. با این وجود تحلیل ارزش‌ها در سطح فرد، مبنای اصلی برای تحلیل ارزش‌ها در سطح فرهنگ بوده است. ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، عبارتند از معانی و دریافت‌های ارزشی در قلمرو ازدواج که اعضای جامعه در آنها اشتراک دارند.

در جوامع در حال توسعه از جمله کشور ما، افزایش میزان جمعیت و مهاجرت و گسترش شهرها از یک سو و رشد نکردن صنعت به موازات آن از سوی دیگر باعث می‌شود که افراد و خانواده‌های شهری به طور عمده در گمنامی و بی‌نامی زندگی کنند، در نتیجه روابط متقابل اجتماعی گرم و صمیمانه جوامع سنتی گذشته تبدیل به روابط صوری و سطحی می‌شود. بنابراین شهروندان شناخت کافی و اعتماد متقابل لازم را نسبت به یکدیگر ندارند. از این رو در جریان ازدواج و زناشویی، مهریه‌های سنگین و کراف و مخارج بالای عقد و عروسی از طرف خانواده دختر برای ایجاد تضمین جهت ادامه زندگی

مشترک رایج می شود. این امر متأسفانه در جامعه ایران به یک عادت اجتماعی تفاخر آمیز تبدیل شده است، و روز به روز بر عمق و شدت آن افزوده می شود. از سوی دیگر تهیه جهیزیه های سنگین و پر هزینه جهت برابری کردن با میزان مهریه های بالا برای خانواده دختر ضرورت می یابد. اما تحمل و پرداخت این مخارج و هزینه ها برای جوانان بیکار و حتی شاغل به دلیل پایین بودن میزان درآمد امکان پذیر نیست. لذا امر ازدواج با مشکل و تأخیر مواجه می شود.

چارچوب نظری

باتوجه به موضوع تحقیق حاضر، از چندین نظریه برای دستیابی به تبیین دقیق مسأله پژوهش (رضایتمندی از ازدواج مجدد) استفاده شده است. در علوم اجتماعی کمتر نظریه ای را می توان یافت که به طور جامع به تحلیل و تبیین پدیده های اجتماعی بپردازد. هر نظریه ای با رویکرد خاصی به مسائل اجتماعی می پردازد، از این رو در این تحقیق از نظریه های نظام اجتماعی پارسونز، نظریه نیازهای آبراهام مازلو، نظریه ارزش های فرهنگی و نظریه دورکیم جهت تبیین رضایتمندی از ازدواج استفاده شده است که به طور خلاصه به آنها پرداخته شد. مازلو معتقد است که انسان نیازهایی مانند نیاز به تأمین امنیت و آرامش و نیاز به احترام و داشتن مونس و همدم دارد. هرچه تأمین اقتصادی زن بیشتر باشد و یا با داشتن فرزند می تواند نیاز به احترام و خودشکوفایی را در خود افزایش دهد و در نهایت منجر به افزایش رضایتمندی از ازدواج مجدد می شود. بنابراین فرضیات شماره یک، دو، سه و چهار را می توان از نظریه نیازهای مازلو استخراج نمود. همچنین با توجه به نظریه ارزش های فرهنگی، داشتن سواد و اعتقادات مذهبی جزو ارزش های فرهنگی یک فرد بوده است که نظریه ارزش های فرهنگی می تواند تبیین کننده فرضیات شماره چهار و پنج باشد.

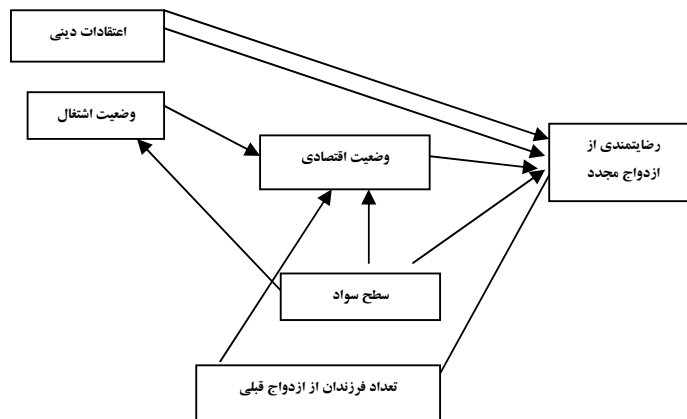
جدول پستوانه نظری فرضیات

فرضیه	پستوانه نظری
بین وضعیت اشتغال و رضایتمندی از ازدواج مجدد تفاوت معنادار وجود دارد.	پیشینه تحقیق و نظریه نیازهای مازلو
بین وضعیت اقتصادی و رضایتمندی از ازدواج مجدد تفاوت معنادار وجود دارد.	نظریه نیازهای مازلو و نظریه کنتش اجتماعی پارسونز
بین داشتن فرزند از ازدواج قبلی و رضایتمندی از ازدواج مجدد رابطه معنادار وجود دارد.	نظریه نیازهای مازلو
بین سطح سواد و رضایتمندی از ازدواج مجدد رابطه معنادار وجود دارد.	نظریه ارزش های فرهنگی و نظریه نیازهای مازلو
بین اعتقادات مذهبی و رضایتمندی از ازدواج مجدد رابطه معنادار وجود دارد.	نظریه ارزش های فرهنگی و نظریه دورکیم

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

مدل تحلیلی رضایتمندی از ازدواج مجدد



روش تحقیق

روش تحقیق مبتنی بر پیمایش و از نوع کاربردی است. هر تحقیقی بنا به ماهیت و اهداف خود به کارگیری روش تحقیقی خاصی را می‌طلبد. از آنجا که موضوع این تحقیق مبتنی بر گردآوری اطلاعات عینی، زنده و کاربردی است، روش پیمایشی در آن از اهمیت زیادی برخوردار است. جامعه آماری را کلیه زنان مطلقه شهرستان اهواز تشکیل داده‌اند که تعداد آنها برابر با ۱۹۸ نفر می‌باشد. برای تعیین تعداد حجم نمونه از جدول کرجسی و مورگان استفاده شد که تعداد ۱۲۸ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای مطبق است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده از آزمون t، تحلیل واریانس و ضریب همبستگی پیرسون و ضریب همبستگی اسپیرمن است. در این تحقیق از اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری، «شناسایی اعتبار شاخص‌ها با معرف‌های پژوهش از طریق مراجعه به داوران است. برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. مقدار آلفای کرونباخ متغیر وابسته رضایتمندی از ازدواج مجدد برابر با ۰/۸۳ بوده که نشان دهنده وجود همبستگی و همسازي درونی بین گویه‌های ۱۶ گانه این متغیر است و از همسازي درونی بالایی برخوردار هستند.

جدول شماره ۱: ضریب آلفای کرونباخ برای محاسبه پایایی ابزار سنجش

مقیاس	آلفای کرونباخ
رضایتمندی از ازدواج مجدد	۰/۸۳
وضعیت اقتصادی	۰/۷۰
اعتقادات مذهبی	۰/۷۶

تعریف مفاهیم

ازدواج مجدد

ازدواج بیش از یک بار، چه برای مرد و چه برای زن. زنانی که به دلایلی مانند طلاق یا فوت همسر، مجدداً ازدواج کرده اند انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته اند.

رضایتمندی از ازدواج مجدد

خشنودی مقرون به رضایت (معین، ۱۳۶۰: ۱۶۲۵). برای این متغیر ۱۶ گویه در نظر گرفته شده است که میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان را به صورت طیف پنج گزینه ای از خیلی کم تا خیلی زیاد نشان می دهد. این متغیر از طریق شاخص هایی مانند میزان رضایت کلی از ازدواج مجدد، میزان تأمین امنیت مالی و اقتصادی، تأمین نیازهای روحی زن، برقراری آسایش در زندگی پس از ازدواج، میزان توجه به فرزند، میزان کاهش نگرانی ها و تهمت ها یا بدبینی مردم نسبت به خودشان و میزان تأمین امنیت اجتماعی و غیره عملیاتی شده است.

میزان اعتقادات دینی

به مجموعه ای از اعتقادات و باورهای مذهبی گفته می شود که موجب تقویت و افزایش ایمان و تصور از عالم وجود و زندگی اجتماعی شده و باعث پیوند افراد جامعه با هموعان و انسجام اجتماعی می گردد. برای عملیاتی نمودن به میزان مذهبی بودن فرد و انجام اعمال دینی مانند نماز، دعا کردن و استفاده از برنامه های مذهبی در رسانه ها و تلویزیون توجه شده است.

وضعیت اقتصادی

نشان دهنده وضعیت اقتصادی و مالی افراد مورد مطالعه است و این که درآمد ماهیانه فرد کفاف زندگی خود و فرزندانش را می دهد یا خیر. برای عملیاتی نموده متغیر وضعیت اقتصادی از میزان کفاف بودن درآمد زن برای تأمین مخارج زندگی خود و فرزندانش استفاده شد.

تعداد فرزندان از ازدواج قبلی

نشان دهنده تعداد فرزندان است که زنان از ازدواج قبلی شان داشته اند.

سطح سواد

نشان دهنده میزان باسوادی افراد است.

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

وضعیت اشتغال

بیان کننده شاغل یا بیکار بودن زنان مورد مطالعه است.

فرضیات پژوهش

فرضیه های پژوهش حاضر عبارت است از:

- ۱- بین وضعیت اشتغال و رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۲- بین وضعیت اقتصادی و رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۳- بین داشتن فرزند از ازدواج قبلی و رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه رابطه معنادار وجود دارد.
- ۴- به نظر می رسد بین سطح سواد و رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه رابطه معنادار وجود دارد.
- ۵- بین اعتقادات مذهبی و رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه رابطه معنادار وجود دارد.

یافته های پژوهش

خلاصه یافته های توصیفی نشان می دهد که میانگین سنی پاسخگویان ۳۱ سال است. از بین کل پاسخگویان به لحاظ وضعیت اشتغال ۶۴/۱ درصد بیکار و ۳۵/۹ درصد شاغل می باشند. به لحاظ میزان تحصیلات ۵/۵ درصد پایین تر از دیپلم، ۲۲/۷ درصد دیپلم، ۱۸/۰ درصد کاردانی، ۳۷/۵ درصد کارشناسی و ۱۶/۴ درصد کارشناسی ارشد داشته اند. بیشترین فراوانی به افرادی که دارای مدرک کارشناسی ارشد داشته اند، اختصاص یافته است. به لحاظ تعداد فرزندان ۱۸/۸ درصد بدون فرزند، ۳۳/۶ درصد دارای یک فرزند، ۳۹/۱ درصد دارای ۲ فرزند، ۲/۳ درصد دارای سه فرزند و ۶/۳ درصد دارای ۴ فرزند می باشند. بیشترین فراوانی به افرادی که دارای دو فرزند بوده اند، اختصاص یافته است.

به لحاظ اعتقادات مذهبی ۹/۴ درصد پاسخگویان در گروه پایین، ۵۳/۱ درصد در گروه متوسط و ۳۷/۵ درصد در گروه بالا قرار داشته اند. میانگین اعتقادات مذهبی در بین نمونه آماری ۹/۴۰ است. به لحاظ وضعیت اقتصادی نتایج تحقیق نشان داد که ۲۷/۳ درصد در گروه پایین، ۴۶/۱ درصد در گروه متوسط و ۲۶/۶ درصد در گروه بالا قرار دارد. میانگین وضعیت اقتصادی در بین نمونه آماری ۱۲/۸۵ است. نتایج نشان داد که ۲۱/۱ درصد پاسخگویان به لحاظ میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد در گروه پایین، ۶۴/۱ درصد در گروه متوسط و ۱۴/۸ درصد در گروه بالا قرار دارد. میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد ۴۹/۱ است. مد برابر با ۴۳ و چولگی برابر با ۰/۱۵ است و چون این مقدار کمتر از ۱/۹۶ است، بنابراین رضایتمندی از ازدواج مجدد، دارای چولگی نمی باشد.

آزمون فرضیه اول

این فرضیه مدعی است که میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه در بین افراد شاغل و بیکار با هم متفاوت است. برای بررسی صحت و سقم این فرضیه از آزمون تی مستقل استفاده شده است.

جدول ۲: مقایسه میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه در بین افراد شاغل و بیکار

گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	آزمون تی	سطح معنی داری
بیکار	۵۰/۲۹	۱۱/۲۵	۱۲۶	۱/۵۵	۰/۱۳۳
شاغل	۴۶/۹۳	۱۲/۵۸			

نمره رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه با توجه به تعداد گویه‌ها و نحوه کدگذاری آنان بین حداقل ۱۶ و حداکثر ۹۰ می باشد. میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه برای زنان شاغل برابر با ۵۰/۳ و میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه برای زنان غیرشاغل یا بیکار برابر با ۴۶/۹ است. نتایج آزمون تی مستقل نشان می‌دهد که بین زنان شاغل و بیکار به لحاظ رضایتمندی از ازدواج مجدد، تفاوت معنی داری وجود ندارد. تی محاسبه شده برابر ۱/۵۵ شده است لذا نمی‌توان فرض صفر را رد کرد. بنابراین فرضیه اول پژوهش که بدین گونه است که به نظر می رسد بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و وضعیت اشتغال آنها تفاوت معنادار وجود دارد، تأیید نمی‌شود.

آزمون فرضیه دوم

به منظور آزمون این فرضیه، با توجه به اینکه زنان مطلقه به لحاظ وضعیت اقتصادی (پایین، متوسط، بالا) تقسیم شدند و متغیر وابسته فاصله‌ای بوده و همچنین نوع فرضیه تفاوتی است، لذا از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد.

جدول شماره ۳: آزمون تحلیل واریانس رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و وضعیت اقتصادی

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری
بین گروهی	۷۲۶۹/۸۳۱	۲	۳۶۳۴/۹۱۵	۴۴/۵۱۲	۰/۰۰۰
درون گروهی	۱۰۴۴۲/۲۲۴	۱۲۵	۸۳/۵۳۸		
کل	۱۷۷۱۲/۰۵۵	۱۲۷			

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

با توجه به سطح معناداری آزمون F (معادل ۴۳/۵۱۲) مشخص می‌گردد که بین میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد بر حسب وضعیت اقتصادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه بر حسب وضعیت اقتصادی آنها متفاوت از یکدیگر بوده که با احتمال بیش از ۹۹ درصد این تفاوت معنادار است. به دلیل این که سطح معناداری در آزمون آنالیز واریانس کمتر از ۵٪ است، لذا تفاوت معناداری بین میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و وضعیت اقتصادی آنها وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است.

آزمون فرضیه سوم، چهارم و پنجم

جدول شماره ۴: ضریب همبستگی رابطه بین متغیرهای مستقل و رضایتمندی از ازدواج مجدد				
متغیرها	ضریب همبستگی	مقدار ضریب	سطح معناداری	نتیجه آزمون
تعداد فرزند از ازدواج قبلی	پیرسون	۰/۳۳۰	۰/۰۲۵	H_0 رد
سطح سواد	اسپیرمن	۰/۱۳۲	۰/۱۳۸	H_0 تأیید
اعتقادات مذهبی	پیرسون	۰/۵۸۲	۰/۰۰۰	H_0 رد

مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و داشتن فرزند از ازدواج قبلی برابر ۰/۳۳۰ و سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۲۵ شده است به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه مثبت و مستقیم معناداری بین دو متغیر وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. به این معنا که هر چه تعداد فرزند از ازدواج قبلی بیشتر باشد، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد افزایش می‌یابد و هر چه تعداد فرزندان زنان مطلقه از ازدواج قبلی کمتر شود، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد کاهش می‌یابد.

ضریب همبستگی اسپیرمن بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و سطح سواد آنها برابر ۰/۱۳۲ و سطح معنی‌داری برابر ۰/۱۳۸ شده است یعنی این رابطه معنی‌دار نیست. بنابراین بین دو متغیر همبستگی معناداری مشاهده نشد.

ضریب همبستگی پیرسون بین اعتقادات مذهبی و میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد برابر ۰/۵۸۲ و سطح معنی‌داری برابر صفر شده است. بین اعتقادات مذهبی و میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به این معنا که هر چه اعتقادات مذهبی بیشتر باشد، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد افزایش می‌یابد و هر چه اعتقادات مذهبی کمتر شود، میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد کاهش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

از هم گسیختگی خانواده‌ها در اثر فوت و طلاق، واقعیتی اجتماعی است. گاه پیامدهای ناشی از این از هم پاشیدگی با ازدواج مجدد موفق، پایان می‌گیرد و گاه نیز موانعی بر سر راه افراد بی‌همسر قرار می‌گیرد، که شانس تجربه زندگی دیگری را از آنها می‌گیرد. جدایی زن و مرد در قالب طلاق یا فوت می‌تواند مشکلات زیادی را برای فرد همسر از دست داده یا طلاق گرفته بوجود آورد. تنهایی، محرومیت از زندگی خانوادگی، نبود سرپرست، رنج نگهداری از فرزندان، مشکلات مالی و اجتماعی، آسیب‌های روحی و روانی، هر یک می‌تواند عاملی در جهت اقدام بخشی از اینگونه افراد به ازدواج مجدد باشد. اما بخشی دیگر از این افراد ممکن است پس از تجربه طلاق یا فوت به علت وجود موانع فرهنگی اجتماعی، تنهایی را به وصلت دوباره ترجیح دهند. این امر بخصوص برای زنان ایرانی که با مشکلات عمیق فرهنگی در حوزه ازدواج مجدد مواجهند، جدی‌تر است.

«افت تحصیلی، اخراج از مدرسه، بزهکاری کودکانه، مصرف مواد مخدر، ارتکاب به جرایم بزرگسالان، تمایل به نقض قواعد و قالب‌های اجتماعی، در کودکانی که فقط با مادر زندگی می‌کنند، بیشتر است و این کودکان، بیشتر در معرض ناهنجاری‌های احساسی و افسردگی هستند.» (همان) ملاحظه می‌شود که مشکلات بعد از فوت و طلاق تنها به فرد طلاق گرفته و همسر از دست داده، محدود نمی‌شود و فرزندان آنها را نیز در بر می‌گیرد و طیف وسیعی از جامعه و نظام اجتماعی کل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در این پژوهش تعداد پنج فرضیه بررسی و نتایج زیر به دست آمده است

- ۱- بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و وضعیت اشتغال آنها تفاوت معنادار وجود دارد، تأیید نمی‌شود. نتایج این پژوهش با یافته‌های عابدی حق زیارت (۱۳۹۱) در تضاد می‌باشد. به عبارت دیگر در پژوهش کنونی تفاوتی بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در بین زنان شاغل و بیکار وجود ندارد و شاغل و بیکار بودن زنان در میزان رضایتمندی زنان از ازدواج مجدد تفاوتی ایجاد نمی‌کند.
- ۲- بین میانگین رضایتمندی از ازدواج مجدد بر حسب وضعیت اقتصادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش با یافته‌های عابدی حق زیارت (۱۳۹۱) و رجبی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد.
- ۳- بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و داشتن فرزند از ازدواج قبلی آنها رابطه وجود دارد، تأیید می‌شود. هرچه فرزندان ازدواج قبلی به همراه مادر در ازدواج بعدی وارد شوند بیشتر باشد میزان رضایتمندی از ازدواج مجدد کاهش می‌یابد. نتایج پژوهش با یافته‌های عابدی حق زیارت (۱۳۹۱) و رجبی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد.

عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان

اهواز

۴- بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و سطح سواد آنها رابطه معنادار وجود دارد، تایید نمی شود. در این زمینه پژوهش مشابهی یافت نشده است.

۵- بین رضایتمندی از ازدواج مجدد در زنان مطلقه و اعتقادات مذهبی آنها رابطه وجود دارد، تأیید می شود. نتایج این پژوهش با یافته های عابدی حق زیارت (۱۳۹۱) همسو می باشد.

منابع و مآخذ

- ۱- احمدی، خ (۱۳۸۰). بررسی ویژگی های روانی- اجتماعی و مشکلات موجود در بین خانواده های شهدا و متوفیان، پژوهش دانشگاه علوم پزشکی بقیه ... (عج).
- ۲- احمدی، خ (۱۳۸۳) بررسی مقایسه ای وضعیت ازدواج مجدد و آثار آن در بهداشت روانی همسران شهدا و همسران متوفیان، دوماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، سال یازدهم، دوره جدید، شماره ۷.
- ۳- آزاد ارمکی، ت (۱۳۸۶) نظریه های جامعه شناسی، تهران، انتشارات علمی.
- ۴- بودن، ر (۱۳۷۳) منطق اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر توتیا.
- ۵- بهنام، ج (۱۳۴۸). «ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران»، تهران: نشر خوارزمی.
- ۶- توسلی، غ (۱۳۸۴). نظریه های جامعه شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۷- خضرتاج، ر، خانجانی، ز، میرنسب، م، محمدمبینی، ز (۱۳۸۸). بررسی رابطه سلامت عمومی و ازدواج مجدد مادران شاهد با اختلالات روانی دانشجویان شاهد، زن و مطالعات خانواده، شماره تابستان ۱۳۸۸.
- ۸- رجبی، م (۱۳۸۴). بررسی ازدواج مجدد زنان و مردان بعد از طلاق و فوت همسر در شهر شیراز، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز.
- ۹- رفیع پور، ف (۱۳۷۸) آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۰- رهبر، م، سعادت، ص (۱۳۹۰) ازدواج مجدد زن و حق حضانت فرزند، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان).
- ۱۱- ریو، ج (۱۳۸۱) انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، انتشارات ویرایش.
- ۱۲- ساروخانی، ب (۱۳۸۲). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۳- صدیق سروستانی، ر (۱۳۷۸)، آسیب شناسی اجتماعی- جامعه شناسی انحرافات، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، سمت.
- ۱۴- کرایپ، ی (۱۳۷۸)، نظریه های جامعه شناسی از پارسونز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، سروش.

- ۱۵- گود، و (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، (ترجمه: ویدا ناصحی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- گیدنز، آ (۱۳۷۶). جامعه شناسی، (ترجمه: منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.
- ۱۷- گیدنز، آ (۱۳۸۸)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- گیدنز، آ (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی: تهران.
- ۱۹- لویز، خ و اسکات، ج (۱۳۸۵)، ساخت نظریه اجتماعی، تهران، نشر نی.
- ۲۰- مازلو، آ، اچ (۱۳۶۷)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، تهران، آستان قدس رضوی.
- ۲۱- مظلوم خراسانی، م و قناد، م (۱۳۸۵) بررسی علل و انگیزه های مؤثر بر ازدواج افراد ۲۵-۴۵ سال شهر بیرجند و رابطه آن با میزان رضایت از زندگی، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره هفتم.
- ۲۲- معین، م (۱۳۶۰) فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- مهدوی، م (۱۳۷۵) عوامل مؤثر بر رضایت زن و شوهر، تهران، انتشارات مبتکران.

- 24- Schroeder, R (2003). The meaning of marriage: an exploratory study of why women choose to marry. Unpublished PhD Dissertation: Trinity western university.
- 25-Riesa, S. Isa, A. (2003). Career planning in Spain: Do Temporary Contracts Delay and Motherhood.